

در قبال چیزهایی که به عنوان تبعیض ناروا و سوء مدیریت حکومت تلقی می‌شد، آذربایجانیان مرتباً از مقامات دولت مرکزی سؤال می‌کردند که:

در حالی که جیره شکر در مرکز ۱/۵ کیلو برای هر ماه است، چرا سهمیه آذربایجان بیشتر از ۴۰۰ گرم نیست و آن هم نه برای هر ماه بلکه برای هر فصل؟! [۸۷]

حکومت به این‌گونه پرسش‌ها پاسخی درخور نداشت و به نظر هم نمی‌رسید که چندان توجهی به مشکلات آذربایجان داشته باشد. همان‌گونه که کنسول انگلستان خاطر نشان می‌کند در نظر بیشتر «مأموران جنوبی، تبریز و رضائیه (ارومیه) چیزی بیشتر از دهکده‌یی کوچک نبود» جایی که می‌توانند در آنجا «پولی درآورده، به تهران یا هر جای دیگری از جنوب برگردند.» [۸۸]

جدول یک

قیمت بعض از اجناس در تبریز (به ریال)
(۲۳ - ۱۹۳۸ / ۲۲ - ۱۳۱۷ خ) [۸۹]

جنس به کیلو	ژوئن ۱۹۳۸ / خرداد ۱۳۱۷	ژوئن ۱۹۴۱ / خرداد ۱۳۲۰	ژوئن ۱۹۴۲ / خرداد ۱۳۲۱	فوریه ۱۹۴۳ / بهمن ۱۳۲۱
گندم	۰/۵۹	۱/۶۵	۱/۱۱	۱۳/-
نان	۰/۶۹	۱/۵۰	۱/۱۰	۱۲/-
برنج	۳/-	۳/۳۰	۶/-	۳۲/-
شکر	۴/-	۵/۹۵	۷/۵۰	۱۰۰/-
قند	۴/۳۰	۷/-	۸/۵۰	۱۱۳/-
گوشت گوسفند	۲/۶۰	۵/۲۰	۶/-	۱۱۶/-
نفت	۱/۳۵	۱/۶۵	۲/۶۵	۴/-
هیزم	۰/۲۱	۰/۳۶	۰/۳۰	۰/۵۵
زغال	۰/۵۰	۰/۸۰	۱/۲۰	۲/۸۰
شیر	۰/۸۵	۱/۲۵	۱/۶۰	۳/۲۰
سیب زمینی	--	۱/-	۱/۶۰	۳/۶۰
مرغ (دانه)	۴/-	۱۰/-	۱/۶۰	۴۰/-
تخم مرغ (دانه)	۰/۱۰	۰/۱۷	۰/۳۰	۱/۱۰
روغن حیوانی	۱۰/۸۰	۱۶/-	۳۶/-	۶۸/-
چای	۴۴/-	۷۰/-	۱۲۰/-	۱۸۰/-

در اثنای نخستین روزهای اشغال آذربایجان به وسیله شوروی، با از میان رفتن اقتدار حکومت مرکزی، شورش‌هایی در منطقه رخ داد که مهمترین آنها طغیان دهقانان به رهبری سوملی قاسم بود. بنابر گفته چشم آذر، عضو برجسته فرقه دموکرات آذربایجان، اندکی پس از استقرار نیروهای شوروی در آذربایجان، قاسم از زندان گریخت و به سومه دهکده محل تولد خود در ناحیه بیرگوش نزدیک ارومیه بازگشت. او در آنجا دهقانان بی‌زمین را گرد آورد و آنان را برانگیخت تا به مالکان و اشراف محلی حمله کنند. قاسم، با مصادره املاک زمین‌داران ثروتمند

و توزیع زمین بین دهقانان فقیر، توانست مدتی قدرت را در منطقه به دست گیرد. غلام‌یحیی دانشیان، از رهبران مهم فرقهٔ دموکرات آذربایجان، از وقوع چنین حوادثی در منطقهٔ سراب گزارشی به دست می‌دهد. [۹۰] حزب توده نیز وقوع این شورش‌ها را تصدیق می‌کند. چنان‌که روزنامهٔ رسمی حزب، رهبر، در شمارهٔ ۲۴ مه ۱۹۴۵ میلادی (۳ خرداد ۱۳۲۴ خ) خود می‌نویسد:

پس از شهریور [یعنی پس از کناره‌گرفتن رضاشاه و اشغال مملکت]، عکس‌العمل فشار بیست ساله، همین شد که دهقانان هرکجا دیدند زنجیر ارتجاع و دیکتاتوری از هم پاشیده شد تشکیلات دادند و مبارزه کردند. جلو آمدند و شاید بعضی جاها، دهقانان شلوغ هم کردند. [۹۱]

یکی از دلایل ناکام ماندن این شورش‌ها فشار غیرمستقیم از سوی مقامات شوروی بود. همان‌گونه که قبلاً گفته شد، روش اولیه شوروی‌ها در ایران، نخست حمایت از آرامش و نظم بود به‌طوری که «راهروی ایران برای تهیه ملزومات و کمک» بتواند به خوبی کار کند. از جمله نتایج فرعی این روش این بود که از هرگونه درگیری با حکومت ایران دوری شود. در این مورد اظهار نظرهای کنسول بریتانیا که تازه وارد تبریز شده بود، جالب توجه است:

من تبریز را در سال ۱۹۳۷ (۱۳۱۶) ترک گفته بودم. از آن زمان تاکنون، در ظاهر این استان و یا اهالی آن، تغییرات بزرگی به بار نیامده بود. اما آنان دچار کابوس واقعی همه ایرانیان سیاست‌پیشه شده بودند که: روس‌ها در اینجا هستند. من پیش از ترک لندن، در نقاط مختلف سر راه و در تهران، از سخت‌گیری روس‌ها، از دوز و کلک و روش‌های فاسد اصول اخلاقی آنان زیاد شنیده بودم به‌طوری که در سفر به تبریز برای تصدی سرکنسولگری، از روی احتیاط، در اولین پاسگاه، آمادهٔ روبه‌رو شدن با دردسر بودم. من با هیچ‌کسی روبه‌رو نشدم. اگر کسی مایل باشد تجربهٔ دو ماهه مرا در آذربایجان تحت اشغال روس‌ها بیاموزد بگذارید چنین کسی بداند که روس‌ها گرچه قطعاً فرشته نیستند، اما به آن اندازه‌ها هم واقعاً اهریمن نمی‌باشند. [۹۲]

تغییر خیلی چشمگیری که در پایان حکومت خودکامهٔ بیست سالهٔ رضاشاه پیدا شدن نوع جدیدی از کثرت‌گرایی سیاسی بود. سالها بود که چنین آزادی وجود نداشت و تا جایی که به نسل جوان ایران مربوط می‌شد، واقعاً پدیده ناشناخته‌ای بود. از همان اکتبر سال ۱۹۴۱ (مهر

۱۳۲۰ خ) نخستین محفل سیاسی در آذربایجان برپا شد. این محفل را آذربایجان جمعیتی (جمعیت آذربایجان) می خواندند. بنا بر گفته چشم آذر، که خاطراتش اخیراً در باکو چاپ شد، «انعقاد انجمن های ایالتی و ولایتی که در قانون اساسی تضمین شده بود، از جمله تقاضاهای اولیه این جمعیت بود.» [۹۳] این مأخذ، پایه ریزان اصلی این محفل را چنین معرفی می کند: اخگری، هلال ناصری، رحیمی، رزبان، چاووشی، شبستری و شمس. [۹۴] در اول نوامبر ۱۹۴۱ میلادی (۱۰ آبان ۱۳۲۰ خ) جمعیت آذربایجان، نخستین شماره روزنامه آذربایجان را که به زبان آذری نوشته شده بود، چاپ کرد. [۹۵] تقریباً بیست سال بود که روزنامه ای به این زبان انتشار نیافته بود. این حادثه، توجه زیاد ناظرانی را که به تحولات سیاسی منطقه علاقه داشتند به سوی خود کشاند. [۹۶]

اندکی پس از تأسیس جمعیت آذربایجان، محافل و جوامع سیاسی دیگری برپا شدند. در ژانویه ۱۹۴۲ میلادی (دی ماه ۱۳۲۰ خ) گروه هشت نفره ای از زنان و مردان تحصیل کرده که بعضی از آنان صاحب تجارب سیاسی هم بودند، جلسه ای برای تشکیل «اتحادیه زحمتکشان آذربایجان» (آذربایجان زحمت کشلر تشکیلاتی) منعقد کردند. [۹۷] اعضای کمیته مرکزی این اتحادیه عبارت بودند از: بادگان، ولایی، قادری، علم دوست، میزانی، نان کرانی، هامبارسونیان و حاجی زاده. آنان نیز در اعلامیه چاپ شده اتحادیه، به ایجاد انجمن های ایالتی و ولایتی در آذربایجان دعوت کردند. [۹۸]

در فوریه ۱۹۴۲ (بهمن ۱۳۲۰ خ) روزنامه ضدفاشیست مردم در تهران تأسیس شد. بلافاصله، پس از این، شبکه ای از کمیته های ضدفاشیست در شهرهای اردبیل، مراغه، ارومیه، سراب، اهر و تبریز برپا گردید که مهمترین وظیفه شان «اشاعه تبلیغات ضدفاشیستی و کمک کردن به قوای متفقین» بود. از این گذشته، به اجرای نمایش ها، نشان دادن فیلم ها، برپا کردن نمایشگاه ها و تعبیه بلندگو در شهرها برای «بخش اخبار رادیویی متفقین» پرداختند. کمیته تبریز هم چنین روزنامه ای به نام یومودوق [مشت] که شدیداً تبلیغاتی و به زبان آذری بود چاپ می کرد. [۹۹] از این تاریخ، آذربایجان سه روزنامه به زبان آذری داشت. سومین آنها، وطن یولوندا [برای وطن] بود که به وسیله بخش تبلیغات شوروی ها منتشر می شد. [۱۰۰] بین ماه اکتبر ۱۹۴۱ تا ماه سپتامبر ۱۹۴۵ (مهر ۱۳۲۰ تا شهریور ۱۳۲۴ خ)، جمعاً ۲۱ روزنامه در آذربایجان چاپ می شد. از این تعداد، چهارده روزنامه به فارسی، سه تا به آذربایجانی و سه تای دیگر دوزبانه و یکی هم به ارمنی انتشار می یافت. احزاب دست راستی، شش روزنامه از این مجموعه را در دست خود داشتند که همه به فارسی بود. دیگر روزنامه ها، به وسیله

چپ‌گرایان یا سازمان‌های لیبرال چاپ می‌شد. [۱۰۱]

پس از نخستین روزهای نسبتاً آزاد، حکومت مرکزی به تدریج به اعاده اقتدار اداری خود در منطقه پرداخت. دولت سهیلی، در نیمه آوریل ۱۹۴۲ (فروردین ۱۳۲۱ خ) از بیم اینکه قدرت خود را بر این ایالت از دست بدهد، نخستین فعالیت تهاجمی خود را در آذربایجان به کار انداخت. این مبارزه منع همه روزنامه‌های محلی و اتحادیه‌ها و انجمن‌های موجود را به همراه داشت. [۱۰۲] عکس‌العمل شوروی‌ها، با روش سیاسی کلی که در آن هنگام داشتند، هماهنگ بود. بدین معنا که آنان قلع و قمع به وسیله دولت را مسأله‌ای در حوزه امور داخلی ایران تلقی می‌کردند و بنابراین به دعوت‌های محلی برای مداخله ترتیب اثر ندادند. [۱۰۳] به‌رحال، حکومت مرکزی آن‌چنان ضعیف بود که نمی‌توانست مدتی طولانی به اقدامات بازدارنده خود در سرتاسر آذربایجان ادامه دهد. در نتیجه فراز و نشیب‌های ائتلاف احزاب در تهران، کم‌کم در صحنه سیاسی آذربایجان، انجمن‌های غیرمجاز به کار پرداختند و روزنامه‌های ممنوعه بار دیگر، در شهرهای این استان توزیع شد. علاوه بر این، اینک گروه‌های سیاسی جدیدی هم مانند «مرکز طرفداران دموکراسی» که در خلال تابستان ۱۹۴۳ (۱۳۲۲ خ) در تبریز پایه‌گذاری شد، برای جانبداری از گروه‌های قدیمی، به وجود آمد. [۱۰۴] اما هیچ شرحی از زندگی سیاسی دوران اشغال آذربایجان توسط شوروی‌ها، بدون نگرش به فعالیت‌های حزب توده و نهضت کارگری این استان، کامل نخواهد بود.

در هفتم آوریل ۱۹۴۲ میلادی (۱۸ فروردین ۱۳۲۱ خ)، درست هفت ماه پس از تشکیل حزب توده در تهران، شعبه محلی این حزب به نام «کمیته ایالتی آذربایجان حزب توده ایران»، رسماً در تبریز به وجود آمد. [۱۰۵] هسته فعال این شعبه از این اشخاص تشکیل می‌شد: میرزاعلی بیرنگ، که اندکی بعد درگذشت، آقازاده شاهین، سردبیر روزنامه شاهین [۱۰۶]، و دیگران عبارت بودند از بادگان، ولایی، اسدی، اسکندری، کاویان، شبستری و کلاتتری. [۱۰۷] اندکی بعد، حزب توده، در دیگر شهرهای آذربایجان نیز شعبه‌هایی دایر کرد، از جمله در شهرهای زنجان، ارومیه، اردبیل، آستارا، مراغه و میانه. تنی چند از اعضای مؤسس این شعبه‌ها، بعدها، در صحنه سیاست محلی آنجا، شخصیت‌های نام‌آوری شدند. نمونه چنین کسانی غلام یحیی دانشیان، چشم‌آذر و شاندرمنی است که به ترتیب رهبر شعب حزب توده در سراب، ارومیه و میانه بودند.

نخستین کنفرانس حزب توده در آذربایجان، که به «کنفرانس تبریز» شهرت یافت، در پایان سال ۱۹۴۲ (۱۳۲۱ خ) در مرکز آن ایالت برگزار شد. روش کار این کنفرانس، به

کنفرانس حزب در تهران که در ماه اکتبر [مهر] همین سال برگزار شده بود، خیلی شبیه بود. بین موضوع‌هایی که در کنفرانس تبریز بحث شد، یکی هم نیاز فوری به انعقاد کنگره ایالتی حزب بود. کم و بیش دو سال طول کشید تا حزب موفق به برپایی چنین کنگره‌ای شود.

نخستین کنگره ایالتی حزب توده در ۱۱ ژانویه ۱۹۴۵ میلادی (۲۱ دی ۱۳۲۳ خ) در تبریز با شرکت یکصد و چهل و پنج نماینده [۱۰۸] برگزار گردید. [۱۰۹] آنچه طی چهار روز کنگره مزبور از سوی هیأت‌های شرکت‌کننده، قویاً ابراز شد، اظهار تعهدی صمیمانه به قانون اساسی بود. به هر حال، نمایندگانی هم بودند که شدیداً از زبان آذربایجانی حمایت می‌کردند و آرزو داشتند که زبان آذری دومین زبان رسمی در این ایالت باشد.

افزایش نگرانی نسبت به مسأله زبان، با رویدادی در دومین کنفرانس در تهران که در ماه اوت ۱۹۴۵ (مرداد ۱۳۲۴ خ) برپا شد، به منصفه ظهور رسید. جریان واقعه عبارت بود از این که احمد حسینی، نماینده میهمان از آذربایجان، از سخن گفتن به فارسی برای اعضای کنفرانس سر باز زد. رئیس کنفرانس مجبور شد هنگام سخنرانی این نماینده علی شمیده یکی از اعضای حزب را به عنوان مترجم به کار گیرد. درگیری بر سر مسأله زبان آذربایجانی نشان از اختلاف بزرگتری بود که حزب را در آذربایجان به اشتعاب تهدید می‌کرد.

گزارش‌های رسیده به مرکز حزب در تهران حاکی از آن بود که اعضای حزب در آذربایجان به دو گروه جداگانه منشعب شده‌اند. این دو گروه را گروه محلی و گروه مهاجر می‌خواندند. گروه مهاجر به آن آذربایجانی‌هایی گفته می‌شد که برای زمانی دراز و در بعضی موارد طی نسل‌ها، در روسیه (شوروی بعدی) زندگی کرده بودند و در سال ۱۹۳۷ (۱۳۱۶ خ) در نتیجه روش سیاسی استالین موسوم به «بازگشت به وطن» تعداد زیادی از آنان از مرز گذشته و بار دیگر در ایران سکنی گزیده بودند. این‌گونه مهاجران که پیشتر فرهنگ و زبان روسی را جذب کرده و از آذربایجان تحت تصرف شوروی آمده بودند از نخستین وهله آماده بودند با مقامات شوروی همکاری کنند.

نظر به بالا گرفتن کشمکش بین این دو گروه در شعبه آذربایجانی حزب توده، کمیته مرکزی حزب، خلیل ملکی را که یکی از رهبران پیشرو حزب توده و آذربایجانی بود، به عنوان بازرس کمیته مرکزی به تبریز فرستاد. مأموریت ملکی این بود که برای این اختلافات که تهدیدی جهت نظم حزبی و مانعی برای گسترش آن در این استان بود راه‌حلی بیابد. به ملکی برای سهولت انجام مأموریتش «برای اخراج همه عناصر ناجور از حزب اختیار تام»

داده شده بود. [۱۱۰]

می‌پوشد و از تجزیه شدن وحدت ملی جلوگیری می‌شود. [۱۱۲]

ملکی کوشید با تغییر مقام بعضی از مأموران حزب، با اخراج عده‌ای به نام عناصر نامطلوب [۱۱۳] و با القاء لحن ملی‌گرایانه‌تری به زندگی حزب در آذربایجان، خط حزب را در آذربایجان بقبولاند. [۱۱۴] ملاحظه حوادث بعدی نشان داد که برای به راه درست کشانیدن امور حزب، تغییراتی به مراتب زیادتر و اصلاحات بنیادی‌تری ضرور بوده است. [۱۱۵]

مأموریت ملکی، تنها به تعالی بخشیدن به وحدت حزب در آذربایجان و ارتقاء فعالیت‌های آن محدود نمی‌شد، او همچنین وظیفه داشت ساختار اتحادیه کارگری ایالتی را که پیوسته رابطه تنگاتنگی با حزب توده داشت سر و صورت مجدد بدهد.

در دوره اشغال آذربایجان به وسیله قوای شوروی، شهر تبریز با داشتن سی و پنج هزار نفر کارگر «صنعتی» [۱۱۶] طبیعتاً کانون نهضت کارگری ایالت بود. در آن هنگام، کارگران کارخانه‌های نساجی و کارخانه‌های کبریت‌سازی شهر، در برپایی نخستین حلقه‌های کارگری پیشگام بودند. [۱۱۷] نخستین سازمان رسمی کارگری شهر تبریز توسط کارگری فعال از تهران پایه گذاشته شد. در سپتامبر ۱۹۴۲ (مهر ۱۳۲۱ خ)، خلیل انقلاب آذر، رهبر اتحادیه کارگران ایران، که مرکزش در تهران بود، شعبه محلی اتحادیه را در تبریز گشود. [۱۱۸]

شرایط، به خصوص با وجود افزایش نرخ‌ها برای به راه انداختن نهضت کارگری مطلوب بود [۱۱۹] و انقلاب آذر حمایت اکثریت نیروهای کارگری شهر را به دست آورد.

حزب توده، در آذربایجان به هیچ وجه از ابتکارات و موفقیت‌های انقلاب آذر در تلاش‌هایش خرسند نبود. گرچه حزب توده، اتحادیه کارگری حزب را شش ماه پیشتر در تهران برپا ساخته بود، اما نسبت به حمایت از نهضت کارگری مشابه در نواحی اشغالی اکراه داشت. چون بزرگترین کارخانه‌های تبریز مشغول تولید برای ارتش سرخ بودند از نظر حزب فعالیت‌های اتحادیه کارگران ایران، که می‌توانست بازده صنعتی را مختل کند، مسأله‌ساز به شمار می‌رفت.

به هر صورت، اینک حزب توده خود را با اتحادیه کارگری رقیبی روبه‌رو می‌دید که در تبریز به فعالیت پرداخته است. حزب به دایر کردن شعبه محلی «شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگران ایران» که مستقیماً به حزب پیوسته بود، علاقه‌مند بود. در همان نخستین بیانیه‌ای که این اتحادیه تازه تأسیس صادر کرد، انقلاب آذر، با بیانی صریح به عنوان خائن محکوم شده بود. این اتحادیه «از همه کارگران کارخانه‌های محلی دعوت می‌کرد تا سرکار بمانند و اجناس

از طرف حزب، دو نفر به نام‌های قیامی و مالک مأمور کمک به ملکی شدند، اما وظیفه ملکی ساده نبود. او رو در روی گرایش سخت طرفداران باقراوف در سازمان محلی حزب قرار داشت. [۱۱۱] تاکتیک ایدئولوژیکی که ملکی در پیش گرفت آن بود که بر هویت ایرانی آذربایجان تأکید کند و مفهوم وحدت ملی را به عنوان تکیه‌گاهی در حفاظت از استقلال کشور مورد شرح و بسط قرار دهد. در خطابه‌ای که ملکی برای اعضای حزب در تبریز ایراد کرد برخورد او با موضوع‌هایی مانند ملت، همبستگی ملی، حاکمیت ملی و زبان به خوبی توضیح داده شده است:

از مشخصات کلی تشکیل ملت، وحدت زبان، وحدت قلمرو حکومت، وحدت سیاست اقتصادی و یا جاذبه اقتصادی و بالاخره وحدت مدنیّت معنوی یعنی ادبیات و غیره را اسم می‌برند. ولی مطالعه احوال ملل نشان می‌دهد که در طی تاریخ گذشته و حاضر، حتی یک ملت پیدا نمی‌شود که واجد تمام وحدت‌های نام‌برده باشد. در صورتی که ملیت چندین وحدت از عوامل نامبرده را دارا بوده و بعضی از آنها را فاقد باشد، ضرری به وحدت ملی آن ملت وارد نمی‌سازد.

و در رابطه با مسأله زبان، ملکی چنین اظهار نظر می‌کند:

در این جا فقط به وحدت زبان اشاره می‌نمایم. مطالعه اوضاع و احوال ملل نشان می‌دهد که اختلاف زبان، دلیل نبودن وحدت ملی نیست و یکی بودن زبان دو ملت، دلیل وحدت آنها نیست... باری، ترکی بودن آذربایجان ابدأً دلیلی برای نبودن وحدت ملی نیست و لزومی برای از بین بردن زبان مادری آذربایجان وجود ندارد. محکوم کردن زبان مادری آذربایجان، کوچکترین اثری در تحکیم وحدت ملی ندارد و بدون این اقدام آذربایجانی خود را ایرانی‌تر از هر ایرانی حس می‌کند. تنها ضامن وحدت ملی ما، اراده ملت ایران، علی‌رغم نغمه‌های منحوس شمال و جنوب برای حفظ استقلال و تمامیت خاک ایران است. تمام احزاب و دسته‌های سیاسی که دارای ارزش اجتماعی می‌باشند با وجود اختلاف مسلک و عقیده که داشته باشند، در حفظ تمامیت خاک ایران کوچکترین اختلاف نظری ندارند... اختلاف زبان آذربایجان با سایر نقاط ایران دلیل سستی وحدت ملی نیست. ملت مرکب از طبقات مختلف است و نماینده هر طبقه که به شکل حزب مخصوص آن تظاهر می‌نماید، به وسیله نمایندگان خود، در مجلس با سایر احزاب مبارزه یا همکاری می‌نماید و تعدیل و تنظیم روابط طبقات مختلف اجتماع از راه مشورت و مبارزه فکری جامعه عمل

و کالاهای مورد نیاز ارتش سرخ را تولید کنند.» [۱۲۰]

شوروی‌ها سرانجام، به دلیل ایجاد اغتشاش در فرایند تولید، اما در حقیقت به علت «فعالیت‌های نامطلوب» انقلاب آذر و اتحادیه‌اش، اخراج او را از شهر خواستار شدند. روزنامه تروود (Trud) که ارگان رسمی تشکیلات کارگری شوروی بود، با تمام قدرت، تهاجمات خود را علیه این سازمان کارگری رقیب به راه انداخت و به یکی از اولین بناکنندگان این اتحادیه، یعنی یوسف افتخاری، به عنوان آدمی «رذل و آشوبگر» برچسب زد. [۱۲۱]

سرانجام، دو اتحادیه رقیب به هم پیوستند و سازمانی جدید تشکیل شد که نام طولانی آن «شورای متحده ایالتی اتحادیه‌های کارگران و زحمتکشان آذربایجان» بود. [۱۲۲] این ادغام در تاریخ ۲ اوت ۱۹۴۴ میلادی (۱۱ مرداد ۱۳۲۳ خ) صورت گرفت. اتحادیه تازه پا را یک کمیته مرکزی مرکب از ۲۷ نفر اداره می‌کرد. این کمیته یک نفر عوام‌گردان (Lamponist) تبریزی را به نام بی‌ریا به عنوان نایب رئیس اتحادیه برگزید. [۱۲۳] «ادغام» دو اتحادیه مزبور، که از نظر بعضی از ناظران، با فشار اتحاد شوروی به نتیجه رسیده بود [۱۲۴]، به عمر کوتاه نهضت کارگری مستقل آذربایجان پایان داد. در آغاز مرحله جدید، حزب توده، در پذیرش این اتحادیه تازه پا اشتیاق داشت. اما به زودی برای رهبران حزب روشن شد که بی‌ریا برای اعمال قدرت مطلق خود و در دست گرفتن امور اتحادیه با مشتی آهنین، بیشتر طرفداران حزب را منزوی ساخته است. [۱۲۵]

هنگامی که جنگ جهانی دوم پایان یافت ارتش سرخ از سفارش دادن کالا به کارخانه‌های آذربایجان دست کشید و بنابراین حیات اقتصادی آذربایجان رو به افول نهاد. بنابر نوشته کنسول بریتانیا در تبریز:

حالا همه کارخانه‌های شهر معتقد شده‌اند که یا ضرر خواهند دید یا حداقل زورکی

هزینه‌های جاری را به دست می‌آورند. [۱۲۶]

اما این تنها کارخانه‌های این منطقه نبودند که تغییر اوضاع و احوال بر آنها اثر گذاشته بود. کارفرمایان دیگر بخش‌های اقتصاد محلی نیز به نحو زیادی، به تقاضای بازاری که در نتیجه جنگ ایجاد شده بود، متکی بودند. حسب گزارش کنسول آمریکا، بحران اقتصادی پس از جنگ در آذربایجان، پاره‌ای از مردم را به این اعتقاد سوق داد که اعطای یک امتیاز نفتی به اتحاد شوروی رونق اقتصادی به این منطقه بازخواهد آورد. باری در تابستان ۱۹۴۵ (۱۳۲۴ خ)، بیشتر کسانی که در بخش تولید مواد مصرفی کار می‌کردند بیکار شدند. کارخانه

دخانیات تبریز بیش از سیصد تن از کارگران خود را اخراج کرد. [۱۲۸] اتحادیه کارگری، یک رشته اقدامات را برای کاهش بیکاری به حکومت مرکزی پیشنهاد نمود. یکی از این پیشنهادها، پروژه ایجاد کار بود که هیچ‌گاه با وجود هرج و مرج مسلط بر جلسات پر سر و صدای مجلس در تهران، امکان نداشت از مرحله طرح وارد مرحله اجرا شود. حزب توده، در این هنگام، بیشتر از هر زمان دیگری، معتقد شده بود که راه حل مشکلات اقتصادی که مبتلا به آذربایجان است، در به راه اندازی انجمن‌های ایالتی است.

از آغاز سال ۱۹۴۴ (۱۳۲۲ خ)، تقاضای هر تجمع سیاسی در منطقه تقریباً این بود که باید متن قانون اساسی، به ویژه اصول نود تا نود و سه که به حق ایالات در داشتن مجامع محلی مربوط بود، به اجرا درآید. برای دوره بین سال ۱۹۴۴ تا ۱۹۴۵ (۱۳۲۲ تا ۱۳۲۳ خ)، گزارش‌ها حاکی است که در شهرهای تبریز، اردبیل، مشکین‌شهر، مرند، سراب و ارومیه در پانزده تجمع سیاسی یا تظاهرات، برای انجمن‌های ایالتی تقاضایی مطرح شده بود. [۱۲۹]

در حالی که نهضت خودمختاری در آذربایجان نیروی محرک اجتماعات بود، رهبری حزب توده، در ایضاح این مطلب که جانبدار خودمختاری است و نه جداطلبی، دچار زحمت بود. حزب توده مایل بود از تفسیر روش سیاسی‌اش به عنوان جانبداری از جداطلبی آذربایجان از ایران جلوگیری کند. برای همین، در واکنش به پخش خبری از رادیو آنکارا مبنی بر این که انجمن ایالتی آذربایجان خواهان جدایی آذربایجان از ایران و الحاق آن به شوروی است، روزنامه حزب، رهبر، فوری اعلام کرد که:

اولاً آذربایجان انجمن ایالتی ندارد، ثانیاً اگر داشته باشد، کی و کجا این کار را کرده است؟!
به علاوه کدام آذربایجانی است که علیه تمامیت ارضی میهن عزیز خود، ایران، چنین تقاضایی داشته باشد؟! [۱۳۰]

در زمانی که حزب توده و اتحادیه کارگری می‌کوشیدند برای ایجاد انجمن‌های ایالتی در آذربایجان حمایت عمومی گسترده‌ای را جلب کنند، احزاب مختلف دست راستی در منطقه سعی داشتند خود را از این موضوع به دور نگاه دارند. احزابی مانند «وطن» و «استقلال» در تبریز، و «انجمن خیریه» در میانه به‌طور مداوم حزب توده را مسبب عدم آرامش و «بی‌ثباتی اجتماعی» و دعوت به جدایی از ایران می‌کردند. ابلینگ (S.G.Ebling) کنسول آمریکا در تبریز، در این زمینه، خاطر نشان می‌کند که:

همفکران مرتجع مالکان زمین دار عبارتند از «اشراف» محلی یا نمایندگان خانواده‌های